

# چگونه تصویق کنیم از متن

◆ پاملا هوارد  
◇ سام فرزانه

برای بحث و سر آن نیست. متون نمایشی، نمایشنامه‌های نوشته‌شده، تزل‌ها، طرحی رقص و رویدادهای بصری که توسط اشیا یا بازیگران ایجاد می‌شوند. هر کدام بخشی از صحنه هستند و هر روز بیشتر از قبل مکمل یکدیگرند می‌شوند. بهره‌برداری از قدرت فیزیکی نمایشگران در فضای صحنه، به روشن شدن متن کمک می‌کند، بخصوص اگر نمایشگران احساس اعتماد به نفس بکنند که قصه‌گویی ابتدایی هستند. قدرت بدنی نمایشگران به همان اندازه در تئاترهای متن محور اهمیت دارد که در گونه‌های دیگر تئاتر اهمیت دارد. تجربه‌های گروه‌فکری تانوش کاتر و ژاک لکوک، متن و سخن را نشان نمی‌کند. چه آنها بودند که پیوند متن و تصویر را به جهت بهره‌برداری از بدن بازیگر وارد تئاتر کردند.

کار روی متن، نقطه شروع کار من، به عنوان یک صحنه‌پرداز است و نقطه‌ای برای شروع الهام پیدا کردن تصاویر یک نمایش. به نظر خود من، یک کارگاه بصری هستم که به دنبال کشف‌هایی می‌گردد که آنها را بر دارم. تا بالاخره، وقتی همه آنها را در دست دارم، یک راه حل عجیب و غریب برای این مسئله که چگونه نمایش را اجرا کنیم، ارائه نمایم. اغلب متن تمام اطلاعاتی که یک فرنیار دارد در بر می‌گیرد اما اعتماد کردن به این موضوع سخت است. به‌ویژه، سخت است که مثل یک کاغذ سفید سر کار بروید و نگذارید قضایات‌های زود هنگام به مخیله شما راه بیابند. راه شجاعانه این است که بدون هیچ ایده‌ای سر کار بروید و بگذارید که کلمات خودشان را در زندگی بگویند و بخوانند. متن تنها محدوده‌شناخته‌شده‌ای است که ناان زمان روی آن بر تامل‌گریز انجام شده است. بهتر است که متن چندین بار خوانده شود، هر بار با یک فرض خاص در ذهن. ابتدا تمام اطلاعات جغرافیایی متن را کنار بگذارید.

پاملا هوارد استاد صحنه‌پردازی [scenography] دانشگاه سنت مارتین لندن است و استاد دانشگاه هنر بلگراد. او همچنین کارگردان و تهیه‌کننده یک شرکت تئاتری است. هوارد در کتاب "صحنه‌پردازی چیست" که سال ۲۰۰۲ منتشر شده است، ضمن توضیح دادن چینیستی صحنه‌پردازی، تجربه‌های خود را در خصوص صحنه‌پردازی نمایش‌های گوناگون بیان کرده است. صحنه‌پردازی علمی است که این روزها در تئاترهای حرفه‌ای دنیا مورد استفاده قرار می‌گیرد.

نوشتۀ حاضر، بخشی از کتاب "صحنه‌پردازی چیست" می‌باشد که در آن هوارد پیشنهاد داده که چگونه دید خود را به روی جلوه‌های بصری یک متن نمایشی باز کنیم.

زمان عصر مرکزی تئاتر است. پیشنهاد من همیشه این بوده که با استفاده از صحنه‌پردازی، تأثیر متن و قصه‌ای که پشت زبانه است را زنده کرده و آن را آشکار کنیم. در صورتی که حالت و چیدمان صحنه شیوا باشد و به چشم زیبا بیاید، تماشاگر می‌تواند نمایشنامه را بهتر بشود. متن چه کلاسیک باشد و چه مدرن، ارائه ساده و صافانه، ارائه زنده و نفس به نفس آن به فضای صحنه ارزش می‌دهد و تماشاگر را به خود جذب می‌کند. تماشاگر باید سانس را در حلی ترک کند که نمایش روی او ناآهنگ گذاشته و نگاهش دانه باشد. نه آن که به صورت مجزایباری و صحنه و جلوه‌های ویژه را که هر کدام یکی از اجزای نمایش است را به خاطر آورد.

فرض بر این است که قصه گوئی و روایت کردن در دایرة لغات، گرفتار آمدن و از مدافعه است. و این عقیده به اشتباه جانفاده که نمایشنامه‌هایی که از کلمات بسیار استفاده می‌کند، مترادف آن نوعی از تئاتر است که دورانش سرآمده و مناسبتی با زندگی معاصر ما ندارد. چنین بحثی، غلط است و موردی

وقت برسد. همه حق دارند که از خواننده متن بخوانند که فرصتی دهد تا سؤال هایشان را بیسند. مثل این سؤال: "در این قسمت چه چیزی می‌خواند به خواننده القا شود؟ بعد از چند بار خواندن. خصوصاً برای کارهای شکسپیر. یک تفرز اعضای گروه خوانش متن باید داستان نمایشنامه را به زبان خود برای جمع بازیگر کند و جمع نیز باید با هم عقیده باشند. از این نکته شدن متن به تکه‌های کوچک قابل فهم، نکات مهم طرح، که جلوه برنده داستان نیز هست، برجسته می‌شوند. و می‌توان آنها را در لیستی از "در جایی ما قرار داد؛ جملاتی کوتاه مثل: "در جایی که کسی عملی را زوروی شخصی انجام می‌دهد و نتایج آن". تعداد کلمات این جملات نباید از حدی بیشتر

شوند و باید کلمه‌هایی فعال و واضح باشند. این روش خوانش سخت متن، اسکلت نمایش را به وجود می‌آورد که قرار است جزئیاتی به آن اضافه شود و لباس تن کند. این "در جایی‌ها" به سرفصل‌هایی برای اولین طرح‌های صحنه‌های نمایش تبدیل می‌شوند که یک استوری بورد بصری که نقشه چگونگی رشد متن را نشان می‌دهد، می‌آفریند.

مرحله بعد برای تبدیل کردن متن به نمایشنامه بصری، این است که روی کاغذی مجزا جدولی بکشیم با شکلی که همه چیز نمایش در آن باشد. ابتدا یک ستون در سمت راست صفحه بکشید و اسامی و جزئیات مختصری از همه شخصیت‌های نمایش را در آن فهرست کنید و بعد تمام صحنه‌های نمایش را از بالا به پایین با اطلاعاتی از قبیل شماره صحنه، زمان روز، مکان‌ها و غیره بر روی کاغذ بیاورید. بعد شکم‌های بکشید که اطلاعات بیشتری را در آن وارد کنید. این اطلاعات می‌تواند شامل اسباب و اثاثیه مورد نیاز، وسایل خاص و جلوه‌های ویژه باشد.

هدف از ترسیم این جدول این است که شما بتوانید از روی آن، متوجه شکل کلی نمایش شوید، به‌شخصه دوست دارم جدولم علاوه بر کارآمد بودن، زیبا هم شود. برای همین هر مکانی را که در نمایشنامه، مثل نمایشنامه‌های شکسپیر، تکرار می‌شود، با مازیک رنگی می‌کنم. بعد از آن یک بار دیگر نمایشنامه را با دقت و به آرامی می‌خوانم و در حلقه مخصوص، اولین حضور هر شخصیت در یک صحنه را ثبت می‌کنم، و کنار آن یادداشت می‌کنم که آیا نیازی به تعویض لباس بازیگر در آن صحنه هست یا خیر. دست‌آخر این جدول به تکه کاغذی بریز نوشته و رنگ تبدیل می‌شود. قطعاً این کار با کامپیوتر سریعتر به انجام می‌رسد. اما این لیست چیزی فراتر از یک لیست معمولی است. زمانی که دست، آن چه چشم دیده است را ثبت می‌کند، اثر آن

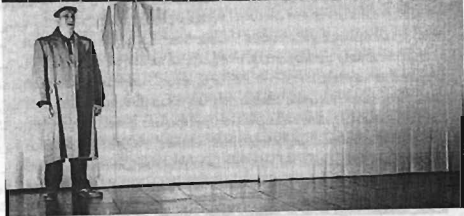
و یک نقشه خیالی از محدودهای که نمایش در ذهن تولید می‌کند، در آن جریان دارد ترسیم کنید. حتی اگر آن نقشه واقعاً روی صحنه دیده نشود (شکل ۲.۱). از روی این نقشه بازیگران می‌توانند با حسی از منطق و علت تصور کنند که از کجا وارد می‌شوند و تا کجا امانه می‌دهند. خوانش اول متن باید به سادگی داستان و شخصیت‌هایی که داستان را تعریف می‌کند به ما معرفی نماید. در این خوانش دقیق متن، چه کلاسیک باشد و چه مدرن، چه برای تئاتر صحنه‌ای باشد و چه تئاتر روبرو، من به موسیقی کلمات گوش می‌کنم؛ موسیقی نمایشنامه، طنین و جنس سخنان، و سعی می‌کنم بفهمم که تفاوت این نمایشنامه با یک نمایشنامه دیگر چیست. مثلاً تفاوت صدای بین یک نمایشنامه از ایپسن یا نمایشنامه‌ای از بکت.

این حس درباره صدا بسیار نزدیک حس رنگ‌هاست. بعد از زمانی که هر کدام از صحنه‌ها را طراحی می‌کنم، این حس کمک می‌کند تا کلیدهای رنگ را چه در موارد کلی و چه جزئی پیدا کنم که معمولاً این رنگ‌ها اینه موسیقی کلمات است. من همیشه به تعجیل کلمات و موادی که از آنها صحبت می‌شود گوش می‌کنم، و تفاوت بین متونی را تشخیص می‌دهم که سراسر گفت‌وگو بین بازیگران است و متونی که بازیگر مستقیم با تماشاگر صحبت می‌کند. مشابه آنها خیره‌های مهم را که اتفاق افتاده یا در فکر او است، بیان می‌کنم. خوانش یک متن هیچ گاه کار ساده‌ای نیست. فکر انسان عادت بدی دارد که یک‌دفعه به خرید و غذایی شب فکر می‌کند. مردم معمولاً نمی‌توانند تا یک نمایشنامه خوب را مثل رمان بخوانند. برخی از طراح‌ها می‌گویند که آنها کاری جز خوانش سراسری یک متن ندارند. به زبان ساده آنها تنها به عوض شدن مکان‌ها در صحنه‌ها فکر می‌کنند و باقی چیزها را برای کارگردان می‌گذارند تا راست

و ریستشان کند. برای آن که یک صحنه پر باز در جریان تولید یک نمایش جایگاه مستحکمی داشته باشد، باید به اندازه بازیگرها کارگردان با متن آشنا باشد.

استراتژی شخصی من برای آن که در متن تسلط پیدا کنم، چیزی است که گاهی از یک تمرین رخشنتاک به یک سفر مفرح رای کشف تبدیل می‌شود و سکوی پرشی رای رسیدن به الهام دیدن تصویر یک نمایشنامه می‌شود. روشی که من پیدا کردم، این است که نمایشنامه را با گروهی یا تنها با کارگردان بلند بخوانم و یک بازی را با قوانین سخت بی‌ریزی کنم. قانون این است که هیچ کس نباید بگنارد چیزی بدون آن که متوجه آن شود، خواننده شود. ایرادی هم ندارد که فهمیدن آن چیز، مدت زمان زیادی





نمایش را به من نمایان می‌کند، و اکثر متوجه می‌شوم که کل یک صحنه حول و حوش یک شخصیت فرعی می‌گردد، که در صحنه‌های بعد مرکزیت صحنه را به عهده می‌گیرد، وقتی این کار را انجام دهم، تمام اطلاعات لازم را برای طراحی ساده و واضح از یک شخصیت دارم، این آغازی برای طراحی لباس کاراست.

آخرین بخش آماده‌سازی متن، مراجعه به فهرست "در جایی‌ها" است. فراموش نکنید آن لیست وسیله‌ای برای پایان دادن است، نه پایانی برای کار. با پشتوانه تمام اطلاعاتی که نت کرده‌ام، شروع به کشیدن تمام لحظه‌های متن می‌کنم. در این مرحله لزومی ندارد که صحنه‌ها را با صورت نهایی طراحی کنید، به جایی آن خود را رها کنید تا بعد، هر یک متن صحنه‌پردازی شده خلق کنید. گاهی با لحظه‌های صریح را شکل دهید و یک متن صحنه‌پردازی شده خلق کنید. گاهی با رنگ‌ها کار می‌کنم یا از رسانه‌های دیگر برای طرح‌هایم استفاده می‌کنم تا تکنیک لازم را که برای نمایش مهم است بیابم. با قلم‌مو و رنگ طرح می‌زنم و گاهی از کلاژ و جوهر نیز استفاده می‌کنم. تمام این روند که هنوز با نشان‌های تولید آلوده شده است، باید کاملاً "خوشایند و جذاب باشند و با روحیه تحقیق گری همراه، این زمانی است که باید کاملاً آزاد باشید تا تصاویر ذهنی شما بیچرخند و بالاتر از منطق قرار بگیرند تا زیباترین پیوندهای متن و تصویر را رقم زنند.

استفاده از این روش برای آشنا شدن با متن، مثل کسی که با یک نامه عاشقانه احساس نزدیکی می‌کند، به بازیگران اعتماد می‌دهد که با شما صحبت کند و به شما این اعتماد را می‌دهد که با قاطعیت با همکاران خود صحبت کنید. با این وجود، طی تمرین‌ها شکفت زده می‌شوم که چرا همه سبایل را متوجه نشدم، با آن‌ها را جانداخته‌ام و هر روز که تمرین‌ها جلو می‌رود چیزهای جدیدتری را کشف می‌کنم. در این مرحله خلاقیت و تصویرسازی "صحنه‌پردازی" به نقطه اوج خود می‌رسد. در این روند است که طرح‌های بصری نمایش خود را نشان می‌دهد و شکل می‌گیرد، تا زمانی که احساس کنید درست به نظر می‌رسد و ناگهان انگار که به کد چیزی دست پیدا کرده‌اید، همه چیز درست عمل می‌کند. ■

برای همیشه در مغز باقی می‌ماند. از روی این کاغذ به راحتی می‌توان سیر ورود و خروج همه شخصیت‌ها را متوجه شد. و خواندن ستون‌های آن به شما کمک می‌کند تا بدانید در هر صحنه چند نفر حضور دارند و نیازهای اولیه آن‌ها از آسایش‌های صحنه‌ای گرفته با اسباب و وسایل چه هستند. و با نگاهی دوباره می‌توان فهمید که در کجاها می‌شود قسمت‌هایی را به هم متصل کرد و زمان بین تعویض صحنه‌ها برای ورود و خروج بازیگرها و تعویض لباس تا چه اندازه است.

نرم‌سبب شخصیت‌ها در جدول، این شانس را به شما می‌دهد که یک بار دیگر متن را مطالعه کنید. از فهرست "در جایی‌ها" نکات کلیدی متن می‌تواند از صحنه‌ها بیرون بیاید و در روابط بین شخصیت‌های نمایش خود را نمایان کند. اول از همه باید چنان با شخصیت‌ها نزدیک و صمیمی شوید که انگار دوستان صمیمی من هستند؛ چرا که فراتر از چندین ماه با هم زندگی کنیم. هر بار که پروژه جدیدی را شروع می‌کنم، باید یک دفترچه جدید بخرم تا با کل پروژه هماهنگ باشد. فراموش نکنم که این خیلی مهم است. یک بار دیگر متن را مرور می‌کنم، این بار هر کدام از شخصیت‌ها را به صورت جداگانه‌ای از روی اتفاقات دنبال می‌کنم، هر چه که آنها درباره خودشان می‌گویند را یادداشت می‌کنم. همین‌طور هر چیزی را که بقیه شخصیت‌ها درباره آنها می‌گویند، تصویر برمی‌آورد از هر کدام از شخصیت‌ها می‌سازم. آن‌طور که آن‌ها خوششان را معرفی می‌کنند و آن‌طور که دیگران آنها را می‌بینند. در این تصویر به قد و قامت، ظاهر و رتبه اجتماعی وی اشاره می‌کنم. بعد یک تک‌گویی کوتاه از زبان شخصیت می‌نویسم که انگار دارد خاطرات خودش را در طول نمایش از صحنه‌ای به صحنه دیگر می‌نویسم. اطلاعاتی از متن را که می‌تواند زندگی شخصیت را پیش از شروع نمایش به من نشان دهد استخراج می‌کنم، و اطلاعاتی که نشان‌دهنده زندگی پس از نمایش باشد. این اطلاعات می‌تواند از طرف باقی شخصیت‌ها و به صورت خیلی ریز بیان شوند. این کاری است که بازیگرها به‌طور معمول انجام می‌دهند. این تک‌گویی خیلی همچنین فرزند فرودهای شخصیت در طول